

سنخ‌شناسی‌های تعامل و رابطه اجتماعی؛ یک تنظیم منطقی با مروری نظام‌مند

Farzaneh.ahmad@gmail.com
Sedighourae@um.ac.ir
myeganeh@ut.ac.ir
mkafi@rihu.ac.ir

ک احمد فرزانه / دانشجوی جامعه‌شناسی فرهنگی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
غلامرضا صدیق اورعی / استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد
محمد رضا جوادی یگانه / دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران
مجید کافی / استادیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۳

چکیده

هدف این پژوهش، مرور تقسیمات موجود، یا قابل طرح انواع تعامل و رابطه اجتماعی و عرضه یک طبقه‌بندی انتزاعی‌تر و نسبتاً جامع می‌باشد. بدین منظور، از روش مرور نظام‌مند استفاده شد و پس از نقل یا طرح ۴۰ تقسیم، اقدام به کدگذاری «ملاک‌ها» و «اقسام» شد. یافته حاصل این کدگذاری‌ها، هشت مضمون کلی بود و تمامی تقسیمات مذکور را می‌توان پاسخی، به یکی از هشت سؤال دانست که هر یک به وجه یا جوهی از واقعیت تعامل و رابطه اجتماعی اختصاص دارند: برخی از دسته‌بندی‌ها، به طرف‌های تعامل، برخی به وسایل برقراری تعامل، برخی به بستر تعامل و برخی به منشأ آن توجه داشته‌اند. همچنین برخی نیز با توجه به جایگاه اراده متعاملین و برخی معطوف به موضوع تعامل و نهایتاً بخش مهمی از سنخ‌شناسی‌ها با توجه به ویژگی‌های تعامل و رابطه اجتماعی شکل گرفته‌اند. نتیجه این مرور، تصریح ملاک تقسیم‌ها و تشخیص واگرای‌ها و همگرایی‌های موجود، در طبقه‌بندی‌های مختلف تعامل و رابطه اجتماعی و اندراج همه این اقسام در تقسیمی کلی بوده است که خود، به تعیین تکلیف اشتراکات لفظی و نسبت تقسیمات مزبور به یکدیگر منجر شده است.

کلیدواژه‌ها: تعامل اجتماعی، رابطه اجتماعی، نوع‌شناسی، سنخ‌شناسی.

مقدمه و طرح موضوع

انسان، نیازمند و به‌دنبال رفع نیازهای خویش است. رفع بسیاری از نیازهای آدمی، مستلزم بهره‌گیری از انسان‌های دیگر است و لازم بهره‌گیری از دیگران، تعامل با آنهاست که موجب می‌شود انسان‌ها، به‌تبادل با یکدیگر روی بیاورند (اسکیدمور، ۱۳۸۵؛ ترنر، ۱۳۷۳؛ کلمن، ۱۳۹۰؛ طباطبائی، ۱۳۸۷). گستردگی نیازمندی‌های انسان و کثرت تنوع و میزان نیازمندی‌های انسان‌ها به یکدیگر، در کنار برخی عوامل دیگر، موجب خلق انواع و اصناف تعاملات و روابط اجتماعی شده است. در این نوشتار، پس از تعریف تعامل و تعیین مرز آن با مفاهیم مرتبط، ۴۰ تقسیم از انواع تعاملات و روابط اجتماعی ارائه شده است و عرضه تقسیمات مربوط به «اصناف» تعاملات اجتماعی، به‌نوشتاری دیگر موکول می‌شود.

انسان، موجودی است اندیشه‌ورز، دارای هیجان و رفتارکننده، و عامل بروز آثار وجودی انسان، رفتار است. منظور از «رفتار»، «حرکتی بر اثر محرک یا انگیزه است که به‌طور خودآگاهانه، یا ناخودآگاهانه» بروز می‌کند (صدیق‌اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۵). رفتاری که دارای معنی باشد، اصطلاحاً «کنش» نامیده می‌شود. در بیان ویر، «آن رفتاری که دارای معنای ذهنی خاصی باشد» (ویر، ۱۳۸۴، ص ۲۵) و در نظر پارسونز، آن رفتاری است «که انگیزه و راهنمای آن معنای ای است که کنشگر آنها را در دنیای خارج کشف می‌کند، معنای ای که توجهش را جلب می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد» (روشه، ۱۳۹۱، ص ۹۲). منظور از «معنی عمل» مدلول عمل است. «کنش» رفتاری است که به‌طور قراردادی بر امری دلالت می‌کند و برای تمام کسانی که از قرارداد آگاه هستند، قابل درک و فهم است» (صدیق‌اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۶).

کنش، آن‌گاه که معطوف به دیگری باشد و «رفتار دیگران در معنای ذهنی» (ویر، ۱۳۸۴، ص ۲۵) کنشگر لحاظ شده باشد، «کنش اجتماعی» است. به عبارت دیگر، اگر عمل انسان، به‌سوی شخص، یا گروهی دیگر جهت‌گیری شده باشد و «دیگری»، در انجام دادن این عمل و نحوه آن مورد نظر باشد؛ به چنین عملی، «عمل اجتماعی» گویند. البته «هر نوع برخورد انسان، خصلت اجتماعی ندارد، بلکه این منحصر به مواردی می‌شود که رفتار کنشگر به‌طور معناداری متوجه رفتار دیگران باشد» (ویر، ۱۳۸۵، ص ۸۰).

اهمیت و ضرورت موضوع

در کار علمی، به کارگیری مفاهیم کاملاً روشن و بی‌ابهام، فضیلت، بلکه ضرورت است و بررسی و قضاوت درباره پیشنهادها مفهومی متعدد، برای یک معنا، امری لازم است. همواره داشتن مفاهیم جامع و مانع، مورد تأکید بوده است. مبحث تقسیم در ادامه مبحث تعریف و مکمل آن است. برای درک تعریف مفهوم، باید ملاک‌های تقسیم، به خوبی معلوم و تعریف شده باشند. این کار، مستلزم مرور تقسیم‌های موجود و دقت و تأمل در آنها و تلاش برای تجمیع یافته‌های قبلی و پرکردن خلأهاست. این کار، می‌تواند از ابهام‌ها و تشتت لفظی بکاهد. محققان مختلف، به

مناسبت‌های گوناگون، با معیارهایی مختلف، اقسام مختلفی برای تعامل اجتماعی قائل شده‌اند. محققانی که با این دسته‌بندی‌های مستقل مواجه شوند، ممکن است در تشخیص معیار هر تقسیم، در مقایسه با تقسیمی دیگر، دچار ابهام شوند. اما نقل یکجا و باهم‌نگری، تصریح ملاک‌ها و مقایسه اقسام و نشان دادن نسبت هر تقسیم و مقسم و قسیم با تقسیمات و مقسم‌ها و اقسام دیگر و نقد آنها و نشان دادن همگرایی و واگرایی‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان این تقسیمات، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در درک مفهوم مورد نظر و نسبت آن، با مفاهیم دیگر ایجاد کند. در مقایسه تبیین‌های رقیب، گفته شده است، تبیینی برتر است که توانایی تبیین‌های قبلی را داشته باشد و بتواند قدرت تبیینی بیشتری ایجاد کند. همین معنا را می‌توان دربارهٔ تعریف و تقسیم، تکرار کرد: طبقه‌بندی دربرگیرندهٔ طبقه‌بندی‌های قبلی و مشخص‌کنندهٔ نسبت آنها و درج‌کنندهٔ تقسیمات قبلی، در تقسیمی بزرگ‌تر و جامع‌تر، نسبت به تقسیمات قبلی برتر است. این همان کاری است که گورویچ، با مرور سنخ‌شناسی‌های واقعیت‌های اجتماعی انجام داد. حاصل آن «واقعیت اجتماعی تام» بود که یک طبقه‌بندی تقریباً جامع و مانع از همه موضوعات اجتماعی است. علاوه بر اینکه، مشتمل بر سنخ‌شناسی‌های قبلی است، صراحت‌بخش مرزها و نسبت آنهاست و نشان می‌دهد که حوزه‌های علوم اجتماعی و به‌خصوص جامعه‌شناسی، چگونه از یکدیگر متمایز شده، حتی چگونه به وجود آمده و گسترش می‌یابند.

افزون بر این، این نوشتار، هدفی فراتر از آنچه در متن بازتاب یافته است دارد که می‌توان آن را به‌عنوان هدف نهایی آن محسوب کرد. به منظور شناخت «جامعه سالم» و مقایسه وضعیت جوامع، از جمله وضعیت جامعه ایران، با جامعه سالم، و با توجه به «نسبت تعاملات اجتماعی و جامعه سالم»، طراحی مدلی جامع در دستور کار قرار دارد. جامعه سالم، معلول تعاملات سالم است. سلامت اجتماعی، نسبت به انواع تعامل اجتماعی، لااقتضا نیست. درحالی که برخی از انواع تعاملات اجتماعی، ممکن است برای جامعه، سلامت‌آفرین باشند، انواع مقابل آن، ممکن است برای جامعه سلامت‌زدا یا حداقل ناتوان از ایجاد سلامت اجتماعی باشند. با توجه به این موضوع، تقسیمات تعاملی مرور شد تا شناخت دقیقی از انواع تعامل اجتماعی و مرز آنها حاصل شود و زمینه برای ساخت مدل جامعه سالم آماده شود. بنابراین، این نوشتار را باید خروجی مراحل مقدماتی تحقیقی بنیادی و وسیع دانست که در مسیر طراحی مدل مذکور، شناخت همه‌جانبه انواع تعامل اجتماعی را وجه همت خویش قرار داده است.

پیشینه پژوهش

طبقه‌بندی تعاملات و روابط، می‌تواند به دو شکل انجام شود: در یک کار «پیشینی» و با رویکرد نظری، می‌توان به طراحی تقسیم‌هایی از روابط و تعاملات پرداخت که عقلاً صحیح باشند. کاری که ممکن است چندان مرسوم نباشد. اما در یک کار «پسینی»، می‌توان به مرور تقسیمات و گونه‌شناسی‌های از قبل موجود پرداخت و به طبقه‌بندی‌های جامع‌تر و دقیق‌تری دست یافت. به‌عنوان نمونه، آلن فیسک (۱۹۴۷)، انسان‌شناس معاصر، پس از

مطالعه و مرور گستره آثار روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، دسته‌بندی چهارگانه‌ای از روابط اجتماعی ارائه داده است که بر طبق آن، «مسلم فرض می‌کند که مردم در همه فرهنگ‌ها فقط چهار مدل رابطه‌ای را به کار می‌برند تا بیشتر انواع تعاملات اجتماعی... را ایجاد کنند. افراد با استفاده از ترکیبی از این مدل‌ها، که بر اساس قوانین متنوع فرهنگی اجرا می‌شوند، فرم‌های پیچیده و متنوعی اجتماعی ایجاد می‌کنند» (فیسک، ۱۹۹۲، ص ۶۸۹). او معتقد است:

مردم اساساً اجتماعی هستند. آنها عموماً زندگی اجتماعی خود را با توجه به روابط خود با افراد دیگر سامان می‌دهند. مردم فقط از چهار مدل رابطه‌ای برای ایجاد، درک، هماهنگی و ارزیابی این روابط اجتماعی، استفاده می‌کنند: بهره‌مندی همگانی، رتبه‌بندی سلسله‌مراتبی، برابری توزیعی، قیمت‌گذاری بازاری.

همچنین، می‌توان با تحقیق در واقعیت - به‌نحو تجربی - انواع روابط و تعاملات در یک گروه، سازمان، اجتماع یا جامعه را از جهات مختلف شناسایی کرد. نمونه این کار، «سنخ‌شناسی روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی در شهر مشهد» است که توسط صدیق سروستانی و نیمروزی (۱۳۹۰) انجام شده است. همچنین، می‌توان تعامل اجتماعی موجود در متون ادبی، دینی و... را طبقه‌بندی کرد. برای نمونه، سکینه آخوند (۱۳۹۳) «گونه‌شناسی تعامل نیکو با والدین از منظر قرآن» را ارائه کرده و صدیق اورعی، با بهره‌گیری از روش تحلیل ساختاری لوی اشتراوس، به طبقه‌بندی کلیه تعاملات اجتماعی گزارش شده در *گلستان سعدی* پرداخته است.

این نوشتار، با هدف ساخت مدل جامعه سالم، اولاً با رویکردی پسینی، آنچه در جست‌وجوها یافته شد را مرور کرده و در رویکردی پیشینی، تقسیماتی را نیز طرح کرده است که در منابع نبودند یا مشاهده نشدند. جزئیات این موضوع در بخش روش کار ارائه شده است.

تعریف مفهوم تعامل اجتماعی و مفاهیم مجاور آن

۱. تعامل اجتماعی

ابتدا بسیاری از کنش‌ها، که در نظر اول، متشکل از فرایند یک‌سویه صرف می‌کنند، در واقع متضمن تأثیرات متقابل اند (زیمل، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳). هرگاه کنش اجتماعی، دوسویه باشد، «تعامل» نامیده می‌شود (ر.ک: کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵، ص ۶۹؛ آگبرن و نیم‌کوف، ۱۳۵۳، ص ۲۷؛ روشه، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳). در جای دیگر، تعامل اجتماعی را «هر نوع تماس اجتماعی بین دو نفر» (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۹۳) تعریف کرده‌اند. زیمل، در خصوص تعامل می‌نویسد: «تعامل، کنشی است که متقابلاً تعیین می‌شود» (زیمل، ۱۳۹۲، ص ۲۲۱). اصطلاح «کنش متقابل نمادین»، بیانگر سرشت خاص و منحصربه‌فرد تعاملی است که بین انسان‌ها شکل می‌گیرد: «...در رفتار انسانی بین محرک و پاسخ، همواره تفسیر وجود دارد» (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸). همان چیزی که مید از آن به «واکنش تأخیری» تعبیر می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۵، ص ۲۷۸).

۲. رابطه اجتماعی

برای زیمل، انسان پیش از هر چیز «موجود در رابطه است». ما همیشه «آنهايي هستيم که مرتبط را جدا می‌کنند، یا جدا شده را مرتبط می‌کنند». بنابراین، سخن گفتن از جامعه، همانا سخن گفتن از رابطه اجتماعی است. سخن گفتن از رابطه اجتماعی، قبل از هر چیز، تصدیق این حکم است که «افراد، از راه نفوذها و تعین‌پذیری‌های دوجانبه با هم ارتباط دارند (پوگام، ۱۳۹۵، ص ۶۰). از نظر وبر، «واژه رابطه اجتماعی» برای اشاره به رفتار دسته‌ای از افراد، تا آنجا که کنش هر شخصی در محتوای معنادارش، کنش دیگران را نیز در خود لحاظ کرده باشد، به کار می‌رود. بنابراین، رابطه اجتماعی کاملاً و منحصرأ به احتمال وجود کنش اجتماعی که تا حدی از نظر معنایی قابل درک باشد، وابسته‌اند (وبر، ۱۳۸۴، ص ۵۴).

پیرامون ارتباط تعامل با رابطه اجتماعی باید گفت: رابطه اجتماعی، ظرفی است که تعامل اجتماعی در آن رخ می‌دهد. تعامل‌های بین دو نفر هر تعداد که باشد، در بستر رابطه اجتماعی بین آن دو صورت می‌گیرد (صدیق‌اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۴۳) و انواع متنوعی از تعامل، باید درون روابط اتفاق بیفتد (هورتولانوس و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۴۰). مثلاً، در رابطه دو عضو خانواده، ممکن است روزانه ده‌ها تعامل انجام شود.

اما در تمایز رابطه اجتماعی با ارتباط اجتماعی باید گفت: ارتباط اجتماعی، مساوی با رابطه اجتماعی نیست. «ارتباط اجتماعی»، که یکی از شکل‌های مهم عمل و تعامل اجتماعی است، «عمل اجتماعی پیام‌رسان» است (صدیق‌اورعی و همکاران، ۱۳۹۸). چنان که آن را انتقال پیام به دیگری (ساروخانی، ۱۳۹۱، ص ۳۵) دانسته‌اند. «کنش‌های افراد معمولاً به منظور انتقال پیامی به دیگران است و دیگران که هدف ارتباط هستند، پیوسته می‌کوشند معنای آن کنش‌ها را درک کنند» (شارون، ۱۳۸۶، ص ۷۹). در اینجا، پیام‌رسانی، صفت عمل است. عملی جهت‌گیری شده به سوی دیگری، که در آن، شخص اول، با پیام خود، قصد رساندن و انتقال معنایی را به شخص یا اشخاص دیگر دارد (صدیق‌اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۶).

در اینجا و پس از مشخص شدن منظور از تعامل اجتماعی و بیان تمایز و نسبت آن، با مفاهیم رابطه و ارتباط اجتماعی و پیش از نقل و طرح سنخ‌های تعامل و رابطه اجتماعی، لازم است روش گردآوری «انواع» و شیوه تحلیل آنها روشن شود.

روش پژوهش

هدف این نوشتار، تصریح «ملاک تقسیم»های تعامل و رابطه اجتماعی و شناخت دقیق «اقسام» آنها، از طریق دسته‌بندی مجدد و کلی‌تر آنها بوده است. بدین منظور، از روش مرور نظام‌مند (آویارد، ۱۳۹۰) استفاده شد. مرور نظام‌مند با شناسایی، ارزیابی انتقادی و ادغام یافته‌های مطالعات مجزا، در ارتباط با یک یا چند سؤال تحقیقاتی، عمل می‌کند (ر.ک: سیدوی، ۲۰۱۴). این روش را می‌توان نوعی استقرار دانست و موضوع فحص و مقایسه، در

استقرای صورت گرفته در این مقاله، سنخ‌شناسی‌های تعامل و رابطه اجتماعی بوده است. در ادامه، فرایند طی شده در جست‌وجو و تحلیل با جزئیات بیان شده است: معیارهای ورود به نحوی تعیین شد که تعداد «تقسیمات» مورد بررسی، بیشینه باشد: مراجعه به سایت‌های جست‌وجوی فارسی و انگلیسی (نورمگز، پورتال جامع علوم انسانی، SID، علم‌نت، سیویلیکا، Google Scholar، ResearchGate، ScienceDirect)، با کلیدواژه‌های تعامل، رابطه، ارتباط، رفتار متقابل، کنش متقابل، عمل متقابل، مناسبات و همچنین، Interaction، Relation، Relationship، Communication، Reciprocity. با و بدون به‌کارگیری صفات «اجتماعی» و «Social» و با و بدون واژه‌های «انواع»، «اقسام»، «اصناف»، «شکل‌ها»، «اشکال»، «فرم‌ها» «سنخ‌ها» و معادل انگلیسی آنها. افزون‌براین، با مراجعه به برخی دایرة‌المعارف‌ها و فرهنگ واژگان تخصصی علوم اجتماعی عام (چاپی و الکترونیک) و تأمل و جست‌وجو در نظریات و مفاهیم جامعه‌شناسی و سایر دانش‌های مرتبط و نهایتاً، توجه به خودِ واقعیت مورد بررسی، تلاش شد عمده سنخ‌شناسی‌ها، نقل یا طرح شود. دلیل جست‌وجو با این تنوع «مفهومی» و «واژگانی»، مناقشات مفهومی و فقدان اجماع بر سر الفاظ و معانی، میان دانشمندان و رشته‌های مختلف علمی است که یکی از مصائب عام علوم انسانی است. پس از گردآوری عمده مطالب، باید به طریقی، دسته‌بندی، تقلیل و انتزاع انجام می‌شد. برای این کار، از گام‌های مرسوم کدگذاری در تحقیقات تحلیل متن (دوروزه، ۱۳۷۵)، همچون تحلیل مضمون و رویش نظریه، استفاده شد تا مقولات نهایی حاصل شوند.

نقل و طرح سنخ‌های «تعامل اجتماعی» و «رابطه اجتماعی»

نظر به اهمیت تعامل، متفکران مختلف درباره آن اندیشیده، و به فراخور تأملات و تحقیقات خود، تقسیم‌بندی متفاوتی از انواع آن ارائه داده‌اند. متفکران زیادی نیز به رابطه اجتماعی توجه کرده، به تأمل و تحقیق درباره آن پرداخته‌اند. البته دستیابی به انواع و تقسیمات تعامل و رابطه اجتماعی، علاوه بر آثار محققان و متفکران، می‌تواند از توجه مستقیم به واقعیت نیز حاصل شود. در ادامه، انواع تعامل و رابطه در تقسیمات مختلف ارائه می‌شود.

روابط طبیعی در مقابل روابط خودخواهانه

فردیناند تونیس، گروه‌ها و جوامع را برحسب چگونگی تعاملات، به گمن‌شافت و گزل‌شافت تقسیم کرد. نمونه محض گمن‌شافت، «از اشخاصی تشکیل شده است که دارای روابط طبیعی یا خودبه‌خودی و همچنین، اهداف مشترکی هستند که منافع خاص هر یک از افراد را متعالی می‌سازد و احساس تعلق به جمع حاکم است و همکاری هر عضو، وحدت گروه را تضمین می‌کند. اما در گزل‌شافت، روابط بین اشخاص بر پایه منافع فردی است و طبعاً این روابط از نوع رقابت، سبقت و یا حداقل نوعی از روابط اجتماعی است که بر اساس بی‌تفاوتی در مورد دیگران است» (روشه، ۱۳۹۳، ص ۲۲۸-۲۲۹).

همکاری داوطلبانه در مقابل همکاری غیرداوطلبانه

اسپنسر، جوامع را بر مبنای نوع تنظیم داخلی آنها، به دو دسته جوامع جنگجو و صنعتی تقسیم کرد. او معتقد بود: نوع تنظیم داخلی جوامع، به نوع رابطه همسایگی یک جامعه با جوامع دیگر (صلح‌آمیز یا ستیزآمیز بودن) بستگی دارد. در روابط صلح‌آمیز، نظام‌های تنظیم داخلی، به نسبت ضعیف و پراکنده‌اند. اما در روابط ستیزآمیز، نظارت‌های تمرکز یافته و زورمندانه بر جامعه حاکم‌اند. همکاری‌ای که زندگی یک جامعه جنگجو را حفظ می‌کند، یک همکاری اجباری و در جامعه صنعتی، همکاری داوطلبانه است (پریده‌هایی از کوزر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰ به بعد). براین اساس، می‌توان رابطه اجتماعی را در تقسیم اول، به روابط همکارانه و غیرهمکارانه و در تقسیم دوم، روابط همکارانه را به داوطلبانه و غیرداوطلبانه تقسیم کرد.

رابطه ناشی از مشابهت و اشتراک در مقابل رابطه ناشی از تمایز و اختلاف

امیل دورکیم، در کتاب *درباره تقسیم‌کار اجتماعی* (۱۸۹۳)، به نقل از *ارسطو* نوشته است: عامل همبستگی، یا شباهت است و یا تفاوت‌های مکمل. با توجه به این تقسیم، می‌توان از دو دسته رابطه نام برد: روابط ناشی از شباهت، در مقابل روابط ناشی از تمایزات مکمل انسان‌ها. مثال روابط مبتنی بر شباهت، روابط دانش‌آموختگان یک رشته تحصیلی، در قالب انجمن فارغ‌التحصیلان است و نمونه روابط مبتنی بر تمایزات مکمل، رابطه زناشویی است.

معاشرت در مقابل ستیزه، سلطه و مبادله

زیمل، چهار نوع رابطه اجتماعی را متمایز کرد: ۱. مبادله: بیشتر روابط میان آدمیان را می‌توان در ذیل مقوله مبادله لحاظ کرد. بسیاری از کنش‌ها، که در نظر اول متشکل از فرایند یک سوبه صرف می‌کنند، در واقع متضمن تأثیرات متقابل‌اند (زیمل، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳-۱۵۴). ۲. ستیزه: در همه واحدهای اجتماعی جریان‌های هم‌گرا و واگرا، در میان اعضا درهم‌تنیده شده‌اند... ستیزه با برطرف کردن دوگانگی‌های متباین به وحدت می‌انجامد، حتی به بهای معدوم کردن یکی از طرفین (همان، ص ۱۸۷-۱۹۵). ۳. سلطه: روابط فرمانروایی و فرمانبرداری، نقش چشمگیری در زندگی اجتماعی ایفا می‌کنند. هیچ‌کس به‌طور کل، نمی‌خواهد که نفوذش کاملاً فرد دیگر را وادار کند، بلکه می‌خواهد نفوذش، بر او اثر متقابل گذارد... میل به سلطه برای این برنامه‌ریزی می‌شود که مقاومت درونی اسیر را بشکند (همان، ص ۲۱۹-۲۲۴). ۴. معاشرت: تمام انجمن‌ها، بر فراز و فراسوی محتوای خاصشان، با احساسی برای خود این واقعیت، با رضایتی در خود این واقعیت توأم می‌شوند که فرد با دیگران جامعه زیستی می‌کند و نیز تنهایی فرد با دوستی، با وحدت با دیگران، خاتمه می‌یابد (همان، ص ۲۵۱).

رابطه تأیسی در مقابل رابطه تأسیسی

آن نوع رابطه اجتماعی که حاصل کنش اجتماعی متکی بر احساس درونی افرادی باشد که احساس تعلق به یکدیگر دارند، رابطه تأیسی است. از سوی دیگر، اگر جهت‌گیری یک کنش اجتماعی، متکی بر تجانس منافع یا توافق انگیزه از تعقل باشد، رابطه اجتماعی حاصل از آن رابطه تأیسی نام دارد (ویر، ۱۳۸۴، ص ۷۲).

روابط نخستین در مقابل روابط ثانویه

هورتون کولی، مفهوم گروه نخستین را معرفی کرد:

گروه‌های نخستین آن گروه‌هایی‌اند که با همکاری و بستگی رودررو مشخص می‌شوند ... نتیجه بستگی نزدیک... نوعی در آمیختگی فردیت‌ها در یک کل مشترک است. شاید ساده‌ترین توصیف این کلیت آن است که بگوییم کلیت در واقع یک «ما» است... این گروه‌ها برای پیدایش همکاری و همیاری بشری، مناسب‌ترین زمینه‌های کلی را فراهم می‌سازند. در صورت‌های دیگر همبستگی (گروه‌های دومین)، هر یک از انسان‌ها به خاطر نفع شخصی که از مبادلات و اعمال متقابل اجتماعی انتظار دارد، با شخص دیگر ارتباط برقرار می‌کند (کوزر، ۱۳۸۵، ص ۴۱۲-۴۱۴).

تعامل ابزاری در مقابل تعامل اظهاری

ویر (۱۳۸۴)، انواع کنش از جمله کنش‌های عقلانی هدفمند را از یکدیگر متمایز کرد و پارسونز، سه نوع کنش راهبردی، اظهاری و اخلاقی را از هم متمایز ساخت (آلان، ۲۰۰۹، ص ۳۸۷). براساس این تقسیمات، روابط و تعاملات اجتماعی را نیز به ابزاری و اظهاری تقسیم کرده‌اند (برای نمونه رک: دیکشنری جامعه‌شناسی آکسفورد، ۱۹۹۸، ص ۲۱۴). چلیبی نوشته است:

رابطه ابزاری خود، هدف نیست، بلکه وسیله و محملی است برای رد و بدل کردن چیزی و یا کسب هدفی خاص... دغدغه اصلی کنشگران در گیر در این نوع رابطه، به حداکثر رساندن نفع خویش است. اما رابطه اظهاری خود فی‌نفسه هدف است. نوعاً این‌گونه رابطه، گرم و انتشاری است. در رابطه اظهاری، نوعی صمیمیت، اعتماد و تعهد وجود دارد. در روابط اظهاری، کنشگران در گیر در رابطه، رفاه حال یکدیگر را در نظر می‌گیرند (چلیبی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۹ و ۲۵۰).

تعامل مطلوب بالذات در مقابل تعامل مطلوب بالعرض

در یک تعامل، حداقل دو فاعل وجود دارند که برای اقدام خود، انگیزه دارند. از این نظر، عمل می‌تواند مطلوبیت ذاتی داشته باشد؛ یعنی فاعل، از انجام دادن آن عمل، لذت یا نفعی ببرد و به صرف اینکه آن عمل را انجام می‌دهد، خشنود باشد و یا اینکه عمل، دارای مطلوبیت بالعرض بوده و انگیزه فاعل، برای انجام دادن عمل، رسیدن به نتیجه آن عمل باشد. تعامل، یعنی عمل دوسویه. تعامل هم می‌تواند ارزش و مطلوبیت ذاتی داشته باشد یا ارزش و مطلوبیت آن، مرهون نتیجه و ثمره مترتب بر آن باشد (مطلوب بالعرض) و خود آن تعامل، به عنوان وسیله برای رسیدن به مطلوب محسوب شود (صدیق‌اوری و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵۹).

کنش ارتباطی در مقابل کار

یورگن هابرماس، در نظریه کنش ارتباطی (۱۹۸۱)، بین «کنش هدف‌دار و معقول» و «کنش ارتباطی» تمایز قائل است. او کنش ارتباطی را «بارزترین و فراگیرترین پدیده بشری» می‌داند و معتقد است:

همین کنش (و نه کار) است که بنیاد سراسر زندگی اجتماعی و فرهنگی و نیز همه علوم انسانی را تشکیل می‌دهد... مبنای هابرماس، ارتباط [تعامل] تحریف نشده و بدون اجبار است (ریترز، ۱۳۸۵، ص ۲۱۲). ... طی کنش ارتباطی، کنش‌های افراد درگیر نه از طریق حساسگری‌های خودخواهانه موفقیت، بلکه از طریق کنش‌های تفاهم‌آمیز، هماهنگ می‌شود. افراد دخیل در کنش ارتباطی اساساً در بند موفقیت شخصی‌شان نیستند، بلکه هدف‌هایشان را در شرایطی تعقیب می‌کنند که بتوانند برنامه‌های کنشی‌شان را بر مبنای تعریف‌هایی از موقعیت مشترک هماهنگ سازند» (همان، ص ۲۱۱).

در واقع کنش ارتباطی، کنش در جست‌وجوی رسیدن به تفاهم است (پیوزی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵). برای آنکه انسان‌ها، جهان اجتماعی مشترکی داشته باشند، در فعالیت‌ها تشریک مساعی و با یکدیگر هماهنگی کنند، باید نوعی اجماع درباره آنچه واقعی می‌دانیم و آنچه در موقعیت‌های گوناگون هنجارهای اجتماعی شایسته به‌شمار می‌آوریم، وجود داشته باشد (سیدمن، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸). غایت کنش ارتباطی، دستیابی به تفاهم ارتباطی است (ریترز، ۱۳۸۵، ص ۲۱۱). به‌طور کلی، هابرماس در نظریه کنش ارتباطی خود به دنبال ایجاد جامعه‌ای می‌باشد که در آن کنشگران، بتوانند بدون تحریف با یکدیگر ارتباط داشته باشند (مهملوی و مبارکی، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

رابطه ناب در مقابل رابطه ناخالص

گیلنر، در «دگرگونی صمیمیت» (۱۹۹۲)، تحول روابط صمیمانه در جوامع مدرن را مورد مذاقه قرار می‌دهد (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۶۰). او می‌نویسد: «دنیای متجدد به طرز عمیقی در قلب هویت و احساسات شخصی نیز نفوذ می‌کند و حوزه‌ای که امروزه با اصطلاح روابط شخصی از آن یاد می‌کنیم، فرصت‌هایی برای ابراز صمیمیت و بیان خویشتن در اختیار ما قرار می‌دهد که در بافت اجتماعی بسیاری از جوامع سنتی وجود ندارد» (گیدنز، ۱۳۹۴، ص ۳۰). او برای توضیح این نکته، از «رابطه ناب» استفاده می‌کند: «نوعی رابطه اجتماعی برابر و خود مرجع است که منحصراً وابسته به احساس رضایت یا پاداش مشخصی است که از خود همان رابطه حاصل می‌شود» (همان، ص ۳۲۵). رابطه ناب، تا آنجا تداوم می‌آورد که «طرفین می‌پذیرند که فعلاً این رابطه آنقدر برایشان پرثمر هست که به تداومش می‌آرزند» (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۶۱).

تعامل رسمی در مقابل تعامل غیررسمی

جایگاه بنیانی «روابط غیررسمی» درون یک سازمان، به‌طور گسترده در مطالعات سازمانی به رسمیت شناخته شده است. مفهوم سازمان غیررسمی، برگرفته از مطالعات سازمانی و احتمالاً در «مکتب روابط انسانی» مطرح شده است.

سیمون (۱۹۷۶)، این مفهوم را بازیابی کرد و بر رابطه با سازمان رسمی و مطالعه نقش‌های در حال ظهور، در یک سازمان تأکید کرد (آبرتو و نونینو، ۲۰۰۷).

سازمان‌های اجتماعی رسمی، به‌طور ارادی و با قصد دستیابی به اهدافی مشخص طراحی می‌شوند. تعاملات سازمان‌های رسمی در شکل تعریف شده آن، دارای مطلوبیت بالعرض است و مطلوب تعاملات و نقش‌ها، رسیدن به اهداف مقرر شده برای سازمان است. منظور از «مناسبات رسمی»، روابط موجود در گروه‌ها و سازمان‌ها، بر حسب هنجارها و قواعد نظام رسمی اقتدار است (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۷۱۲).

اما در داخل هر سازمان رسمی، معمولاً روابط غیررسمی و عاطفی نیز به‌تدریج شکل می‌گیرند؛ روابطی که ممکن است در طرح رسمی سازمان، پیش‌بینی نشده باشد و اشخاص برای رفع نیاز سازمان [و یا رفع نیازهای خودشان]، وارد آن تعاملات شوند. مردم به دلیل علایق مشترک، به خاطر دوستی و رفاقت یا به دلیل نیازهای اجتماعی به هم می‌پیوندند. ممکن است این گروه‌ها، در هیچ جای نمودار سازمانی منعکس نشود. مع‌هذا، وجود دارند (میچل، ۱۳۸۹، ص ۲۷۱؛ دسون، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵).

رابطه قوی در مقابل رابطه ضعیف

اصطلاح جاافتاده برای قوت و ضعف روابط، «پیوندهای قوی و ضعیف» است. اما با توجه به هدف کاربران از آن، مرجح است از «رابطه»، به جای «پیوند» استفاده شود. گرانووتر معتقد است:

قوت یک پیوند (رابطه) ناشی از ترکیبی از مقدار (احتمالاً خطی) زمان، شدت عاطفی، صمیمیت (اعتماد متقابل) و خدمات متقابل است که مشخص‌کننده آن پیوند (رابطه) است. روابط (پیوندهای) قوی، رابطه میان افراد را با دوستان صمیمی و خویشاوندان خود به وجود می‌آورند و پیوند ضعیف، شامل افرادی است که فرد با آنها کمترین رابطه را داراست (گرانووتر، ۱۹۷۳، ص ۱۳۶۱).

گرانووتر، اعضای خانواده و خویشاوندان، دوستان و همسایگان را جزء پیوندهای [روابط] قوی و آشنایان و دوستان دور را جزو پیوندهای [روابط] ضعیف می‌داند (باستانی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۷).

تعامل درون‌گروهی در مقابل تعامل بین‌گروهی

بسیاری از تعاملات اشخاص، با اشخاص درون گروه عضویت (تعلق) انجام می‌شود. اما ممکن است میزان کم یا زیادی از تعاملات آنها، با اشخاصی در بیرون از گروه تعلقشان باشد. دو مورد از مثال‌های روابط و تعاملات، مربوط به این تقسیم، «ارتباطات میان‌فرهنگی»، مثل روابط و تعاملات میان اقوام و همسرگزینی، مجرای تعامل با خودی (درون‌همسری) یا دیگری (برون‌همسری) است. «تعاملات درون‌گروهی، بیشتر صبغه اظهاری و عاطفی دارند و تعاملات بین‌گروهی بیشتر صبغه ابزاری دارند» (چلبی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

رابطه پیوندی در مقابل رابطه پل‌زننده

تفاوت بین سرمایه اجتماعی پیوندی و پل‌زننده، به طبیعت روابط، یا پیوندها در گروه اجتماعی یا اجتماع مربوط می‌شود (کلاریج، ۲۰۱۸، ص ۱). پاتنام بر این باور است:

در میان انواع تقسیم‌بندی‌های مربوط به انواع سرمایه اجتماعی، شاید مهم‌ترین آنها، تقسیم سرمایه اجتماعی به دو نوع پل‌زننده (فراگیر) و پیوندی (اختصاصی) باشد. برخی از شکل‌های سرمایه اجتماعی درون‌نگرند و تمایل به تقویت هویت‌های انحصاری و گروه‌های همگن دارند. شبکه‌های دیگر، برون‌نگرند و مردم را در برش‌های متنوع اجتماعی در نظر می‌گیرند (پاتنام، ۲۰۰۰، ص ۲۰). سرمایه اجتماعی، پیوندی مربوط به «درون» یک گروه یا اجتماع است، درحالی‌که سرمایه اجتماعی پل‌زننده، مربوط به «میان» گروه‌های اجتماعی، طبقات اجتماعی، نژادها، مذاهب یا سایر خصوصیات مهم اجتماعی - جمعیت‌شناختی یا اقتصادی - اجتماعی است (کلاریج، ۲۰۱۸، ص ۱).

تمایز پیوندی و پل‌زننده، در رابطه با طیف وسیعی از روابط و ویژگی‌های شبکه، می‌تواند به کار گرفته شود. رابرت پوتنام (۲۰۰۰)، در کتاب *بولینگ یک نفره* معتقد است: سرمایه اجتماعی پیوندی برای «حفظ وضع موجود» خوب است و سرمایه اجتماعی پل‌زننده، برای «پیشرفت» بسیار مهم است (همان). سرمایه اجتماعی و رابطه پیوندی، به روابط قوی مربوط است و سرمایه اجتماعی و رابطه پل‌زننده به روابط ضعیف.

رابطه نزدیک در مقابل رابطه دور

رابرت پارک، «فاصله اجتماعی» را این‌گونه تعریف کرد: «درجات و سطوح درک و صمیمیت که روابط شخصی و اجتماعی را به‌طور کلی توصیف می‌کند (نیاپوان و همکاران، ۲۰۱۵، ص ۳۴۵). مشابه ایده فاصله فیزیکی... فاصله اجتماعی میزان جداسازی بین دو موجود اجتماعی، از نظر یک معیار مشخص اجتماعی است. این فضای اجتماعی، به‌نوبه خود به شدت بر امکان برقراری ارتباط و تعامل بین آنها تأثیر می‌گذارد. این موضوع، همچنین عواقبی برای مسئله حریم خصوصی و حوزه عمومی دارد (گود، ۲۰۰۶، ص ۵۷۳). پس، انسان‌ها از نظر اجتماعی ممکن است به یکدیگر نزدیک، یا از هم دور باشند. این دوری و نزدیکی، می‌تواند مراتب و درجاتی داشته باشد.

در فرهنگ وبستر، ذیل مدخل (Near relation) نوشته شده «شخصی که خویشاوندی نزدیک است (مانند خواهر، برادر، والدین و...)» (مریم - وبستر 2019)، وقتی از مردم خواسته می‌شود انواع روابط نزدیک را نام ببرید، آنها به آسانی به دوستی، روابط عاشقانه و روابط خانوادگی اشاره می‌کنند (کلارک و لمی، ۲۰۱۰، ص ۸۹۹). یک رابطه، به‌عنوان رابطه‌ای نزدیک تعریف می‌شود به‌گونه‌ای که پایدار می‌ماند و شامل اتصالات فیما بین علی، قوی، مکرر و متنوع است (کلارک و ریس، ۱۹۸۸، ص ۶۱۱). ابزاری که برای اندازه‌گیری سبک‌های دلبستگی به کار می‌رود، مقیاس تجربه روابط نزدیک (ECR) است (فخری و همکاران، ۱۳۹۷؛ خجسته‌مهر و همکاران، ۱۳۹۳) که نشان می‌دهد، روان‌شناسان این مفهوم را به‌عنوان تعریف عملیاتی دلبستگی می‌فهمند. *ادوارد تی‌هاال* معتقد است: «فاصله اجتماعی بستگی به پیش‌زمینه فرهنگی دارد» (مصطفوی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۵۳).

کلارک و لمی (۲۰۱۰)، تعاریف مختلفی از مفهوم «نزدیکی» و مضمون اصلی آن، از جمله این موارد نقل کرده‌اند: به‌مثابه «درجه وابستگی متقابل بین دو نفر»، «صمیمیت»، «میزان انگیزه برای پاسخگویی به نفع رفاه دیگران»، «ادغام شخص دیگر در خودپنداره»، «تعهد به رابطه و تمایل به سازگاری، فداکاری و بخشش» (کلارک و لمی، ۲۰۱۰، فصل ۲۵).

تعامل خشی در مقابل تعامل عاطفی

تعامل می‌تواند از بعد احساس عاطفی همراه آن، «خشی» یا «عاطفی» باشد. تعامل خشی، بدون هیجان و تعامل عاطفی، همراه هیجان است. تعامل عاطفی، ممکن است «سرد» یا «گرم» باشد. تعامل گرم، با بار عاطفی «مثبت»؛ یعنی با هیجان خوشایند همراه است و تعامل سرد، تعاملاتی دارای بار عاطفی «منفی» و هیجان ناخوشایند است (صدیق‌اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۵).

تعامل، سنگ‌بنای زندگی اجتماعی است و تداوم و انسجام جامعه، در گرو تعامل گرم است: گرم برابر و گرم نابرابر (همان). روابط گرم یا روابط با صبغه عاطفی مثبت، پایه و مایه اجتماع و جامعه است (چلبی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷). «تعامل»، شرط لازم گروه اجتماعی و جامعه است و برای وجود و تداوم گروه اجتماعی و جامعه، عناصر دیگری نیز ضروری است که «همبستگی» و «عاطفه مثبت»، مهم‌ترین آنهاست (صدیق‌اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۴) که خود محصول تعامل گرم است.

همچنین، با توجه به مرزهای مفهومی ارائه شده، از مغالطه «تعامل یا عاطفی است یا سرد» یا مغالطه «تعاملات مطلوب فرهنگی یا روابط ابزاری، تعامل و روابط سردند»، باید پرهیز کرد (رک: روشه، ۱۳۹۳، ص ۲۲۹؛ چلبی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۲). تعامل سرد و گرم، به‌عنوان تعاملاتی دارای بار عاطفی در مقابل تعاملات خشی - که فاقد بار عاطفی‌اند - قرار دارند. براین اساس، درحالی که گمن‌شافت، جامعه‌ای با روابط گرم و صمیمی و گزل‌شافت، جامعه‌ای با روابط خشی و فردگرایانه است، در توضیح‌گی روشه (۱۳۹۳)، گزل‌شافت جامعه‌ای با روابط سرد معرفی شده است که ناشی از بی‌دقتی و اشتباه است.

تعامل برابر در مقابل تعامل نابرابر

هر تعامل به‌درستی، به‌مثابه نوعی «مبادله» نگریده می‌شود (زیمل، ۱۳۹۲، ص ۱۵۴) که در آن چیزی بده‌بستان می‌شود. بده‌بستان بین طرفین تعامل، می‌تواند «مقتارن و برابر» باشد یا «نامتقارن و نابرابر». به عبارت دیگر، تعامل، مبادله است و مبادله، به دو صورت برابر و نابرابر صورت می‌گیرد. میزان نابرابری، در مبادله‌های نابرابر متفاوت است. همچنین، میزان ضرر یا سود عاید شده برای طرفین، متفاوت است (صدیق‌اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۶).

ترکیب دو تقسیم تعامل از هیجان همراه با آن و توازن

از ترکیب تعامل‌های خنثی، سرد و گرم با تعامل‌های برابر و نابرابر، حداقل شش حالت محض قابل تصور است: تعامل خنثی برابر و نابرابر، تعامل گرم برابر و نابرابر و تعامل سرد برابر و نابرابر (همان؛ چلبی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷).

تعامل مقطعی، در مقابل تعامل مستمر

تعامل و رابطه انسان با انسان، می‌تواند موقت یا مستمر باشد. تداوم یا انقطاع تعاملات و رابطه، اولاً، تابع وجود موضوعی قابل تداوم است. ثانیاً، بستگی به وجود توافق و رضایت یا الزام دارد (صدیق اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۶۷). بر اساس میزان تداوم تعاملات و رابطه، می‌توان از تعاملات مقطعی در مقابل مستمر و همچنین، از روابط موقت کوتاه‌مدت و میان‌مدت، در مقابل روابط مستمر بلندمدت سخن گفت. امکان تعامل کاملاً مستمر بین انسان‌ها وجود ندارد؛ زیرا یک انسان، به هر میزان که تعامل جو باشد، نمی‌تواند حداقلی از زمان را به عمل‌های فردی اختصاص ندهد. بنابراین، لازم است تعامل مقطعی را در مقابل تعامل نسبتاً مستمر قرار دهیم.

رابطه فعال در مقابل رابطه غیرفعال

رابطه اجتماعی، ممکن است فعال باشد یا غیرفعال. برخی اشخاص یا گروه‌ها، با سایر اشخاص و گروه‌ها، طی فواصلی، در تعامل‌اند، اما در مقابل این، وضعیتی قرار دارد که طرف‌های تعامل، بدون اینکه از رابطه اعراض کرده و آن را قطع کرده باشند، تعاملی با یکدیگر ندارند. مثلاً، دو دوست قدیمی، که سال‌هاست با یکدیگر تماسی برقرار نکرده‌اند، اما اگر فرصتی پیش بیاید، مثلاً در مراسم ازدواج دوست مشترکشان، از یکدیگر کناره نمی‌گیرند و به یکدیگر پشت نمی‌کنند.

تعامل پیوسته در مقابل تعامل گسسته

تعامل اجتماعی از حیث جهت بر دو نوع است: ۱. تعامل پیوسته که در جهت یگانه‌ای صورت می‌گیرند. مثل همکاری و ماندگری؛ ۲. تعامل گسسته که جهت یگانه‌ای ندارند. مثل ستیزه، سبقت‌جویی و رقابت (آگبرن و نیم‌کوف، ۱۳۵۳، ص ۲۸).

و بر معتقد است:

رابطه افراد، می‌تواند از نوع همبستگی باشد یا از نوع مخالف آن (و بر، ۱۳۸۴، ص ۵۵). ... یک رابطه فقط وقتی از نظر عینی همسو است که معانی، طبق انتظارات بارز طرفین، برای هر یک عین دیگری باشد (همان، ص ۵۶). ... ضرورتی ندارد کلیه افرادی که در یک رابطه اجتماعی حضور متقابل دارند، دارای معنای ذهنی یکسان باشند (همان، ص ۵۵). در چنین مواردی، هر یک از طرفین، معانی متفاوتی را به کنششان منتسب می‌کنند و در نتیجه، این رابطه اجتماعی برای آنها رابطه‌ای است «غیر همسو» ... نبود تقابل دوسویه، اگر واقعاً به عدم وجود گرایش متقابل در کنش طرفین ختم شود، به‌عنوان نفی وجود رابطه اجتماعی پنداشته خواهد شد (همان، ص ۵۶).

تعاملات پیوسته، موجب هم افزایی می‌شوند؛ یعنی اثر عمل‌های کنشگران، به یکدیگر اضافه می‌شود و اثر بیشتر و بزرگتری را می‌آفریند، درحالی‌که در تعاملات گسسته، کنشگران اثر عمل یکدیگر را کم یا حتی خنثی می‌کنند.

رابطه مبادله‌ای در مقابل رابطه تعاونی

مارگارت کلارک و جادسن میلز، بین روابط مبادله‌ای و روابط تعاونی [یاری‌گری] تمایز قائل شده‌اند. در روابط مبادله‌ای، نگرانی افراد درگیر، این است که اطمینان یابند نوعی برابری برقرار است؛ بدین معنا که در توزیع پاداش‌ها و هزینه‌ها... انصاف و عدالت رعایت می‌شود. در چنین رابطه‌ای، اگر عدم تعادل عمده‌ای روی دهد، هر دو طرف ناشاد می‌شوند. فردی که زیان کرده است، معمولاً احساس خشم، یا افسردگی می‌کند و کسی که سود برده است، معمولاً احساس گناه می‌کند. به‌عکس، یک رابطه تعاونی رابطه‌ای است که در آن هیچ کدام از دو طرف، حساب نگه نمی‌دارند، بلکه هر یک تمایل دارد که در پاسخ به نیاز طرف دیگر، از خود مایه بگذارد و به هنگام نیاز، او نیز به آسانی از همان مزیت برخوردار می‌شود. در عین حال، طرف‌های درگیر در یک رابطه تعاونی به کسب نوعی برابری کاملاً بی‌توجه نیستند، درباره آن نگران نیستند و ایمان دارند که در بلندمدت، شکلی از برابری برقرار خواهد شد. هرچه رابطه، نزدیک‌تر و صمیمی‌تر باشد، تعاونی‌تر می‌شود (ارنسون، ۱۳۸۶، ص ۴۱۹).

رابطه با معاصران در مقابل رابطه با غیرمعاصران

به قرینه تقسیم چهارگانه شوٲس از قلمروهای جامعه، به قلمرو آیندگان، گذشتگان، معاصران دارای تجربه مستقیم و بدون تجربه مستقیم (شوٲس، ۱۹۶۷؛ توسلی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۲؛ ریتزر، ۱۳۹۳؛ ص ۲۹۷؛ ریتزر، ۱۳۸۵؛ ص ۳۳۶؛ ابوالحسن تنهایی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۳؛ جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹)؛ می‌توان از چهار نوع رابطهٔ اجتماعی، در دو تقسیم صحبت به میان آورد. رابطه با معاصران و غیرمعاصران، در تقسیم نخست و تقسیم رابطه با معاصران، به دو رابطهٔ چهره‌به‌چهره و غیرحضوری و همچنین، تقسیم رابطه با غیرمعاصران، به دو رابطهٔ با گذشتگان و آیندگان.

رابطهٔ مستقیم، در مقابل رابطهٔ غیرمستقیم

کنشگر ممکن است با کنشگر دیگر، رابطه و تعامل مستقیم داشته باشد، یا به‌عکس، رابطهٔ آنها با یکدیگر، به‌واسطهٔ کنشگر یا کنشگران دیگری برقرار باشد. دوست من، شخصی است که مستقیماً با او رابطه دارم. اما با دوستِ دوستِ من، به‌واسطهٔ دوستِ من، رابطه دارم و با دوستِ دوستِ دوستِ من، از طریق دوستِ دوستِ من یعنی با دو واسطه رابطه دارم. یا پدر بزرگ با نوهٔ خود، به‌واسطهٔ فرزند خود مرتبط می‌شود؛ هر چند می‌توان رابطهٔ مستقیم پدر بزرگ، نوه‌ای را نیز برای آنها قائل شد. همچنین، دو سازمان، ممکن است به‌واسطهٔ سازمانی دیگر با یکدیگر، رابطه برقرار

کند. مثلاً، دولت‌های دو کشور متخاصم فاقد روابط دیپلماتیک، ممکن است برای موردی خاص، یا برای از سرگیری روابط، از طریق دولتی میانجی، با یکدیگر رابطه برقرار کنند.

رابطه با رسانه‌های ارتباطی، در مقابل رابطه بدون رسانه‌های ارتباطی

علاوه بر کنشگران، وسایل ارتباطی و رسانه‌ها نیز می‌توانند واسطه تعامل قرار بگیرند. بخش مهمی از رابطه با معاصرانی که در تعامل رو در رو با یکدیگر قرار ندارند و بخش مهمی از رابطه با غیرمعاصران، به واسطه وسایل ارتباطی، مثل کتاب، روزنامه، تلفن و نامه و رسانه‌های ارتباط جمعی، مثل رادیو و تلویزیون و رسانه‌های تعاملی مثل شبکه‌های اجتماعی اینترنتی برقرار می‌شود. این بخش از روابط و تعاملات اجتماعی، بستگی تام با رشد فناوری دارد و هر روز بخش وسیع‌تر و ابعاد گسترده‌تری از زندگی انسان را متأثر ساخته است. تامسون، بین تعامل بدون واسطه و چهره‌به‌چهره و با واسطه تمایز قائل است. تعامل چهره‌به‌چهره، نظیر گفت‌وگوی مردم در مهمانی، آکنده از نشانه‌هایی است که انسان با استفاده از آن، به معنای گفته‌های دیگران پی می‌برد. تعامل با واسطه، استفاده از تکنولوژی رسانه‌ها است. صفت بارز تعامل با واسطه این است که در طول زمان و مکان، امتداد می‌یابد و از محیط تعامل چهره‌به‌چهره فراتر می‌رود (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۴۷). جهان گسترده‌ای که پس از ظهور و گسترش اینترنت به وجود آمده است و از آن به «فضای مجازی» تعبیر می‌شود، در کنار رسانه‌های ارتباط جمعی، مهم‌ترین عرصه‌های تعاملات و روابط با میانجی رسانه‌های ارتباطی است.

تعامل برنامه‌ریزی‌شده در مقابل تعامل برنامه‌ریزی نشده

تعامل بی‌هدف [برنامه‌ریزی نشده]، تعامل بین افراد حاضر در یک مکان عمومی است که ارتباط مستقیمی با هم برقرار نمی‌کنند. اما تعامل هدفمند [برنامه‌ریزی شده]، تعامل افرادی است که مشغول فعالیت مشترکی‌اند، یا مستقیماً با هم گفت‌وگو می‌کنند (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۹۳). تعامل بی‌هدف در جایی رخ می‌دهد که افراد حضور خود را متقابلاً به اطلاع یکدیگر می‌رسانند. این تعامل، معمولاً مختص مکانی چون خیابان شلوغ، تئاتر یا مهمانی است که مردم بسیاری گرد هم جمع می‌شود. افراد در حضور دیگران، مدام با حالت بدن و صورت و ژست گرفتن، ارتباط برقرار می‌کنند.

تعامل هدفمند، هنگامی رخ می‌دهد که افراد مستقیماً به گفتار و کردار دیگران توجه می‌کنند. یکی از موارد تعامل هدفمند، «برخورد» است. بخش اعظم زندگی روزمره ما در برخورد با دیگران، از جمله خانواده و دوستان و همکاران صورت می‌گیرد که نقطه مقابل محیط تعامل بی‌هدف با دیگران است که اتفاقی، در صحنه حضور دارند. گفتگوی کوتاه و بحث‌های سمینار و بازی و برخوردهای چهره‌به‌چهره معمول، با متصدی بلیط اتوبوس و پیش خدمتان و مغازه‌داران، نمونه‌ای از برخوردهای روزمره است. برخورد نیز مانند گفت‌وگو همواره، مستلزم «گشایش» است که نشانه کنار گذاشتن بی‌توجهی مدنی است (همان، ص ۴۱۷).

رابطه افقی در مقابل رابطه عمودی

برخی از روابط اجتماعی، میان سنخ‌ها یا موقعیت‌های اجتماعی هم‌تراز برقرار است که از ویژگی‌ها، نقش‌ها و پایگاه‌های برابر یا مشابهی برخوردارند. اما برخی از روابط اجتماعی، میان سنخ‌ها یا موقعیت‌های اجتماعی ناهم‌تراز برقرار است. مثلاً دو مسئول باجه در یک شعبه بانک، با شرح وظایف و شرح مزایای برابر، یا دو معاون پژوهشی و فرهنگی دانشگاه، با شرح وظایف متفاوت، اما شرح مزایای مشابه، در عرض یکدیگرند. در نتیجه، رابطه میان آنها افقی است. اما رابطه رئیس با معاون اداره، رابطه‌ای عمودی است.

وقتی نسبت چند رابطه با یکدیگر، عمودی باشد، مثل رابطه «رئیس» با «معاون» و «کارشناس پایین‌دستی معاون»، رابطه، سلسله‌مراتبی است؛ سلسله‌ای از موقعیت‌های غیرهم‌تراز و دارای نقش‌ها و پایگاه‌های نابرابر.

رابطه واجد کنترل‌کنندگی، در مقابل رابطه فاقد کنترل‌کنندگی

رابطه میان دو یا چند کنشگر، می‌تواند همراه با اعمال اراده برخی از متعاملین، بر طرف‌های دیگر باشد، یا نباشد. مثل روابط اقتدار، که از سنخ نخست است. رابطه اقتدار، رابطه‌ای است که «در آن، مافوقی، کنش‌های زیردستش را هدایت یا کنترل می‌کند» (کلمن، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹). همچنین، ستیزه، مثال دیگری از رابطه‌ای است که در آن، تلاش برای کنترل‌کنندگی وجود دارد. مثال رابطه فاقد کنترل‌کنندگی، رابطه دو دوست است که درصد اعمال اراده بر یکدیگر نیستند و عموماً هریک در قبال دیگری، آزادی را تجربه می‌کند. البته این به معنای رهایی از هرگونه تأثیرپذیری از سوی طرف مقابل رابطه نیست؛ ممکن است شخص، تحت تأثیر مکانیسم‌های همانندسازی یا درونی کردن (ارنسون، ۱۳۸۶) داوطلبانه، اراده‌اش را تسلیم دیگری کند.

رابطه باز، در مقابل رابطه بسته

یک رابطه، زمانی باز خوانده می‌شود که صرف‌نظر از تأییدی یا تأییدی بودنش، هیچ کس از مشارکت در کنش اجتماعی متقابل مربوط به معنای ذهنی آن، آن‌گونه که نظام موجود حکم می‌کند، و تا جایی که فرد مورد نظر، علاقه و توان مشارکت دارد، محروم نگردد. یک رابطه، زمانی بسته است که طبق معنی ذهنی و قواعد مؤثری، مشارکت افراد خاصی در آن مستثنی، محدود یا منوط به تحقق شرایطی باشد. باز یا بسته بودن یک رابطه، می‌تواند مشروط به سنت، عاطفه، عقلانیت ارزشی یا مصلحت‌اندیشی باشد (وبر، ۱۳۸۴، ص ۷۶). مثلاً ممکن است نفع طرف‌های رابطه، با بسته بودن رابطه تأمین شود، در نتیجه، ترجیح داده شود.

یک شبکه و یا یک گروه اجتماعی، از جهت شیوه ورود، ممکن است «باز» باشد یا «مشروط» و یا «تحمیلی» (گورویچ، ۱۳۵۸، ص ۲۲۳). همان‌طور که ممکن است «طبیعی» باشد، یا «الحاقی». از جهت خروج نیز ممکن است «قابل خروج از گروه و رهایی از الزام‌ها» باشد، یا «غیرقابل خروج از گروه و رهایی از الزام‌ها».

کلمن در ذیل بحث درباره سرمایه اجتماعی، کارکردهای روابط بسته را برای مثال، در مورد بازار عمده الماس و در مورد دانش‌آموزان و والدین آنها نشان داده، می‌نویسد: «بستگی [بسته بودن] ساختار اجتماعی، نه‌تنها برای وجود هنجارهای نافذ و مؤثر، بلکه برای شکل دیگری از سرمایه اجتماعی اهمیت دارد که عبارت است از: قابلیت اعتماد به ساختارهای اجتماعی» (کلمن، ۱۳۸۹، ص ۶۸).

رابطه انتسابی، در مقابل رابطه اکتسابی

مشابه تقسیم گروه‌ها به خودی‌خود، داوطلبانه و اجباری توسط گورویچ، یک رابطه را نیز بر اساس اینکه به‌طور طبیعی و بدون دخالت اراده، شکل گرفته یا شخص با اراده خودش، چه تحت الزام و چه با میل و رغبت، به آنها پیوسته است، می‌توان به دو دسته روابط طبیعی و الحاقی تقسیم کرد. روابط الحاقی نیز به دو دسته روابط شکل گرفته به‌طور داوطلبانه و روابط الحاقی شکل گرفته به‌طور غیرداوطلبانه تقسیم کرد. رابطه، می‌تواند به‌طور طبیعی خلق شود. مثل روابط سببی در نظام خویشاوندی. در مقابل، ورود به بسیاری از رابطه‌های اجتماعی، پس از طی شدن فرایند تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد. شخص، آگاهانه و از روی اراده به آن رابطه، ملحق می‌شود. مانند پیوستن ارادی شخص، به یک حزب سیاسی، یا پیوستن به شبکه‌ای خویشاوندی به‌واسطه ازدواج.

رابطه دوجانبه، در مقابل رابطه چندجانبه

برخی روابط، بین دو طرف برقرارند و برخی، میان چند طرف. رابطه دارای دو طرف، رابطه دوجانبه است و رابطه دارای بیشتر از دو طرف، رابطه چندجانبه. مثلاً، معاهدات بین‌المللی ممکن است، توافقی بین دو دولت یا چند دولت باشد. مثال معاهدات دوجانبه، قرارداد فروش و صادرات برق ایران به عراق، یا گاز ترکمنستان به ایران است. مثال معاهدات چندجانبه، برجام است. یکی از وجوه تأثیرگذاری اعداد در زندگی اجتماعی، واقعیتی که زیرمیل به آن توجه داد، در تعداد طرف‌های رابطه و تعامل جلوه‌گر است و تمایز اساسی گروه‌های دو نفره با گروه‌های بزرگتر، نمونه‌ای از این تأثیر است.

رابطه تک‌بعدی، در مقابل رابطه چندبعدی

برخی روابط، به موضوعی واحد مربوط‌اند و متعاملین، در همان موضوع، با یکدیگر تعامل دارند. مثلاً، رابطه کارفرما با کارگر ممکن است تنها رابطه‌ای شغلی باشد که در چارچوب تعریف شده محدودی، قرار داشته، تعاملات آنها صرفاً «کاری» باشد. در مقابل، برخی روابط، چندبعدی یا شاید همه‌جانبه‌اند. مثلاً، رابطه همسران چندبعدی است و شاید همه‌جانبه. در نتیجه، در چنین رابطه‌ای، طرف‌های رابطه نه در موضوعی خاص، بلکه در موضوعات مختلف، محتوای مختلفی را رد و بدل می‌کنند. مثلاً، در خانواده، میان اعضا، رابطه اقتصادی، عاطفی، سیاسی، و یا رابطه حاوی تعاملات تربیتی وجود دارد.

رابطه ساده در مقابل رابطه پیچیده

کلمن (۱۳۹۰)، در بنیادهای نظریه اجتماعی، روابط اجتماعی را به روابط ساده و پیچیده تقسیم می‌کند. روابط ساده، روابط متکی به خود هستند و انگیزه‌های هر دو طرف برای ادامه رابطه، جزء ذاتی رابطه است. این انگیزه‌ها، به وسیله رابطه ایجاد می‌شود و ادامه رابطه، به این بستگی دارد که، انگیزه‌های کافی برای هر دو طرف ایجاد کند. کلمن روابط دوستی، روابط غیررسمی و روابط اقتدار را از جمله این نوع روابط می‌داند. دسته دیگر روابط اجتماعی روابطی است که خودنگهدار یا متکی به خود نیست، بلکه برای دوام خود، به طرف ثالثی وابسته است. در چنین روابطی، انگیزه‌های یک طرف یا هر دو طرف رابطه برای ادامه رابطه، درونی نیست، باید از خارج فراهم شود. سازمان‌های رسمی، بر پایه این نوع رابطه بنا شده‌اند. این سازمان، ساختاری از روابط است که از تعهدات و انتظارات ترکیب شده است. اما مانند سازمان‌هایی [اجتماعی که از روابط ساده تشکیل شده است، این شرط وجود ندارد که تعهدات و انتظارات هر فرد، در هر یک از روابط او موازنه مثبتی پدید آورد (کلمن، ۱۳۹۰، ص ۷۴). به نظر می‌رسد، پیچیدگی در اینجا، ناشی از وجود طرف‌هایی بیش از دو طرف رابطه و منوط بودن ایجاد و بقای رابطه به آن طرف‌هاست: رابطه دو طرفه قائم به انگیزه‌های همان دو طرف رابطه، در مقابل رابطه دو طرفه قائم به بیشتر از دو طرف (طرف ثالث).

رابطه قابل جایگزین، در مقابل رابطه غیرقابل جایگزین

طرف تعامل در برخی روابط اجتماعی، قابل جایگزین ساختن با کنشگران دیگر است. اما در مورد برخی، روابط چنین نیست. مثلاً، درحالی که تعاملین روابط دوستی یا همسایگی، قابل تعویض است؛ اعضای خانواده پدری، یا خویشاوندان نسبی را نمی‌توان با والدینی جدید یا اجداد جدیدی جانشین ساخت.

رابطه فردی، در مقابل رابطه شبکه‌ای

شبکه اجتماعی، مجموعه‌ای از رابطه‌های میان اشخاص و گروه‌های دارای رابطه اجتماعی با یکدیگر است (صدیق اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۶۴). وقتی یک شخص، با اشخاص دیگر هرچند اشخاص متعددی رابطه دارد، اما رابطه او با هر یک از آنها، مستقل از رابطه با دیگران است، روابط او فردی است. در مقابل، رابطه شبکه‌ای، از کانال‌هایی جدا از هم و بدون اتصال به یکدیگر برقرار نیست و طرف‌های رابطه شخص، در قالب گروه و سازمان با یکدیگر رابطه دارند. برای مثال، روابط شخصی که از چهار کودک فقیر، عضو چهار خانواده مستقل، به‌طور جداگانه حمایت می‌کند، از نوع روابط فردی است. اما روابط شخصی که با بیست کودک عضو یک مؤسسه نگهداری از کودکان بی‌سرپرست به‌طور دسته‌جمعی رابطه دارد و از آنها حمایت عاطفی می‌کند، رابطه‌ای شبکه‌ای است.

رابطه فردگرایانه، در مقابل رابطه جمع‌گرایانه

جهت‌گیری برخی روابط، فردگرایانه و جهت‌گیری برخی دیگر، روابط جمع‌گرایانه است؛ یعنی انگیزه کنشگر از رابطه، می‌تواند حصول نفع شخصی باشد و یا تحقق نفع جمعی. مثلاً، عضویت در یک تیم ورزشی، صرفاً جهت حفظ سلامت خود؛ رابطه‌ای فردگرایانه است. در مقابل، عضویت شخصی متخصص، در یک مؤسسه خیریه، با انگیزه بهبود و ارتقاء کمک‌رسانی به فقرا، رابطه‌ای جمع‌گرایانه است.

جمع‌گرایی، خود بر دو قسم است: جمع‌گرایی خاص‌گرایانه، گرایش به دیگرانی محدود و مقید است و با معیارهایی مثل همخونی، زادگاه، اجداد یا فرهنگ مشترک و... محدود می‌شود. اگر شخص، صرفاً با خویشاوندان یا اهالی روستا یا ایل و عشیره یا با صرف همشهریان و هم‌وطنان خود، رابطه برقرار کند و عامدانه از رابطه با غیر بپرهیزد؛ روابطی جمع‌گرایانه، اما خاص‌گرایانه را داراست. در مقابل، روابط غیرمحدود به چنین قیودی و فاقد معیارهای منحصرکننده برای ورود به رابطه، جمع‌گرایانه عام‌گرایانه است.

رابطه متراکم در مقابل رابطه کم تراکم

شبکه‌های اجتماعی با چگالی یا فشردگی، بیانگر تعداد افرادی است که بالفعل یکدیگر را می‌شناسند و با هم رابطه دارند، نسبت به اشخاصی که بالقوه، می‌توانند یکدیگر را بشناسند و با هم رابطه داشته باشند (چلبی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷؛ فیالکوف، ۱۳۸۸، ص ۸۲؛ ترنر، ۱۳۹۳، ص ۷۶۵؛ اسرائیل و رویندز، ۱۹۸۷، ص ۳۱۴). با این معیار، می‌توان شبکه‌های روابط اجتماعی پرتراکم را از شبکه‌های روابط اجتماعی کم‌تراکم متمایز کرد. البته باید توجه داشت که نسبت تعداد تعاملات موجود در یک رابطه، به تعداد تعاملات ممکن در یک رابطه نیز واقعیت مهمی است و می‌توان آن را تراکم یا چگالی یا فشردگی روابط دانست؛ یعنی رابطه با میزان زیاد تعاملات در مقابل رابطه با میزان کم تعاملات.

رابطه عاملان فردی (شخصی)، در مقابل رابطه عاملان جمعی

«عنصر منطقی تحلیل جامعه‌شناختی، عمل‌کننده منفرد است» (بودون، ۱۳۷۰، ص ۳۵). «... نه فقط اشخاص، بلکه هر واحد جمعی که توانایی عمل جمعی را داشته باشد نیز کارگزار فردی محسوب می‌شود» (همان، ص ۳۹). در دیدگاه پارسونز، «کنشگران نظام اجتماعی، فقط اشخاص منفرد نیستند. گروه‌های اجتماعی، اجتماعات محلی، چون یک ده، یک منطقه، یک طبقه اجتماعی و یک ملت نیز کنشگران اجتماعی هستند» (روشه، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳).

برخی روابط و تعاملات، روابط و تعاملات میان کنشگران فردی و برخی روابط و تعاملات، روابط و تعاملات میان کنشگران جمعی است. رابطه پدر - فرزندی و تعامل دو دوست، نمونه‌های روابط و تعاملات بین شخصی است و رابطه دو شرکت بازرگانی، یا تعاملات میان دولت یا پارلمان کشورها، نمونه روابط و تعاملات بین واحدهای جمعی است.

رابطه اجتماعی میان بازیگران، در مقابل رابطه اجتماعی میان کارگزاران

بودن (۱۹۸۲)، نظام کنش متقابلی که کنشگر در آن، در یک سازمان اجتماعی، مثل خانواده یا دانشگاه، عضویت دارد و موقعیتی را احراز کرده است و بر طبق آن، نقش‌هایی را بر عهده دارد، نظام کارکردی و کنشگر این نظام را «بازیگر» نامید. در مقابل، نظام‌های کنش متقابلی که در آن، کنش‌های فردی، می‌تواند بدون ارجاع به مقوله نقش‌ها تحلیل شود، نظام وابستگی متقابل و کنشگر این نظام را «کارگزار» نامید. نظام کارکردی یا نظام نقش‌ها، ساخت یافته‌تر و بیشتر از نظام وابستگی متقابل، تعریف شده است. در نتیجه، پیش‌بینی‌پذیرتر است. روابط و تعاملات، گاهی در بستر نظام کارکردی و گاهی در نظام وابستگی متقابل برقرار و جاری‌اند.

انواع چهارگانه رابطه اجتماعی در قالب AGIL

چلبی، روابط اجتماعی را از حیث منابع و محتوایی که بین طرف‌های رابطه مبادله می‌شود، در چارچوب AGIL در چهار نوع دسته‌بندی می‌کند. او معتقد است: «می‌توان به صورت تحلیلی، چهار نوع عمده تعامل را از هم تمیز داد. در روابط مبادله‌ای، کالا و خدمات؛ در رابطه قدرت، دستورات؛ در روابط گفتگویی، اطلاعات و برداشت‌ها و بالاخره، در روابط اجتماعی، حق و تکلیف و عاطفه مبادله می‌شود» (چلبی، ۱۳۸۶، ص ۱۸)

انواع چهارگانه رابطه اجتماعی بر اساس حمایت و بازشناسی

سرژ پوگام پیشنهاد می‌کند: هر نوع رابطه اجتماعی بر مبنای دو بُعد حمایت و بازشناسی تعریف شود. رابطه‌های اجتماعی به افراد، درعین حال حمایت و بازشناسی لازم برای هستی اجتماعی‌شان را عرضه می‌کنند. می‌توان چهار نوع رابطه اجتماعی را تشخیص داد که عبارتند از: ۱. فرزنددی، ۲. مشارکت انتخابی؛ ۳. مشارکت اندام‌واره‌ای؛ ۴. شهروندی.

رابطه فرزنددی، دو شکل متفاوت دارد: رابطه مبتنی بر همخونی و رابطه فرزندخواندگی. رابطه مبتنی بر همخونی؛ یعنی آنچه رابطه فرزنددی «طبیعی» گفته می‌شود و بر روابط جنسی میان پدر و مادر و بر بازشناسی خویشاوندی زیست‌شناختی، میان کودک و والدینش بنا شده است. رابطه فرزندخواندگی، به موجب اصل همخونی، کودکان حق ارث بردن از والدینشان را دارند. همچنین تغذیه و تیمار کودکان از تکالیف والدینشان است. رابطه فرزنددی در تعادل (روانی) فرد، از بدو تولدش سهیم است؛ چون درعین حال برای وی حمایت و بازشناسی را تأمین می‌کند. رابطه مشارکت انتخابی به فرایند اجتماعی شدن در بیرون از محیط خانوادگی ناظر است که در جریان آن، فرد در چارچوب گروه‌های گوناگون و نهادها با افراد دیگری، که می‌شناسد، ارتباط برقرار می‌کند. مکان‌هایی که این اجتماعی شدن در ارتباط با آنها شکل می‌گیرد، پُرشمارند: گروه‌های همسایگی، باندها، حلقه دوستان، اجتماعات محلی، نهادهای دینی و ورزشی و فرهنگی و غیره. رابطه مشارکت ارگانیک (اندام‌واره‌ای) که از رابطه مشارکت انتخابی متمایز است، به لحاظ اینکه رابطه ارگانیک

حاصل‌یادگیری و تمرین و ممارست، در یک وظیفه معین در سازمان تقسیم کار اجتماعی است. این رابطه، در چارچوب مدرسه شکل می‌گیرد و در محیط کار ادامه می‌یابد. برای تحلیل رابطه مشارکت اندام‌واره‌ای، نه تنها رابطه با کار - طبق تحلیل دورکیم - بلکه رابطه با شغل را نیز که در منطق حمایتی دولت اجتماعی توجه می‌شود، باید در نظر گرفت. در جامعه ما، یگانگی شغلی برای افراد بازنشاسی کارشان، در معنای سهمی است که در کار مولد دارند. درعین حال، بازنشاسی حقوق اجتماعی، ناشی از آن را تضمین می‌کند. رابطه شهروندی بر اصل وابستگی افراد به یک ملت مبتنی است. ملت برای اعضایش، در واقع برای شهروندان تمام‌عیار، حقوق و تکالیفی را به رسمیت می‌شناسد. در جوامع دموکراتیک، شهروندان در برابر قانون برابرند و باید تلاش‌هایی در سطح ملت صورت گیرد، برای آنکه با همه شهروندان به یکسان رفتار شود. در مجموع، بدنه‌ای دارنده هویت و ارزش‌های مشترک تشکیل دهد. رابطه شهروندی به نوعی، بالاتر از سایر روابط است؛ چون هدفش به گمان عبور از هم‌جداربندی‌ها، تعارض‌ها و رقابت‌هاست.

تقلیل سنخ‌های تعامل و رابطه به مقولات کلی تر

تا اینجا عمدتاً به نقل یا طرح انواع مختلف تعاملات و روابط اجتماعی پرداخته شد. تقسیمات مزبور یا تقسیم تعامل‌اند و یا اقسام رابطه اجتماعی. در اینجا، تلاش می‌شود با دقت در معنای هر قِسم و مقایسه تقسیمات و اقسام، دسته‌بندی کلی‌تر و البته دقیق‌تری ارائه شود.

توجه به تقسیم‌بندی‌های ارائه شده، نشان می‌دهد که آنها را می‌توان در هشت دسته یا در پاسخ به هشت سؤال در نظر گرفت. بسیاری از تقسیمات، به‌خصوص اقسام مترادف و با اندکی تسامح، هم‌معنایند؛ هرچند با الفاظ و تعابیر متفاوتی بیان شده‌اند. در ادامه، نتایج این مقایسه‌ها مشاهده می‌شود:

۱. رابطه و تعامل، میان چه کسانی وجود دارد؟ کنشگران فردی یا کنشگران جمعی؛ بازیگران اجتماعی یا کارگزاران اجتماعی؛ معاصران یا غیرمعاصران؛ خودی‌ها یا بیگانه‌ها؛ سنخ‌های اجتماعی؛ [اعضای خانواده، خویشاوندان، همسایگان، دوستان، همکاران، اعضای طبقه، هم‌وطنان و...].

۲. طرف‌های رابطه و تعامل چه ویژگی‌هایی دارند؟ دو طرفند یا بیشتر؟ برابرند یا نابرابر؟ قابل جایگزین یا غیرقابل جایگزین؟ اعمال‌کننده اراده بر یکدیگر یا به‌عکس؟

۳. متعاملین به چه وسیله‌ای، با یکدیگر رابطه یا تعامل دارند؟ با رسانه‌های ارتباطی یا بدون رسانه‌های ارتباطی؛ با کالا، خدمات، پول، عواطف و...؛ «خود کنشگر» یا «دیگری»؛ مستقیم یا غیرمستقیم (با واسطه).

۴. رابطه و تعامل در چه بستری جریان دارد؟ در «فضای مجازی» یا در «فضای حقیقی»؛ در خانواده، خویشاوندی، محله، گروه دوستی، سازمان شغلی، اتحادیه صنفی، روستا/شهر/کشور و...؛ در سازمان‌های رسمی یا سازمان‌های غیررسمی؛ در نظام کارکردی یا در نظام وابستگی متقابل.

۵. موضوع رابطه یا تعامل چیست؟ کالا و خدمات، دستورات، اطلاعات و برداشت‌ها و حق و تکلیف و عاطفه (AGIL).

۶. منشأ رابطه چیست؟ تولد یا ازدواج؛ مجاورت یا مشابهت؛ شباهت یا تفاوت؛ کسب منفعت یا کمک به دیگری؛ جلب منفعت یا دفع ضرر؛ انگیزه‌های دو طرف یا یک طرف؛ برنامه‌ریزی قبلی یا رویداد برنامه‌ریزی نشده؛ انتصاب یا انتخاب؛ انتساب یا اکتساب.

۷. اراده متعاملین در رابطه و تعامل چه جایگاهی دارد؟ ورود ارادی یا غیرارادی به رابطه؛ خروج ارادی یا غیرارادی از رابطه؛ همکاری داوطلبانه یا همکاری غیرداوطلبانه.

۸. ویژگی‌های رابطه یا تعامل چیست؟ باز بودن رابطه بر روی داوطلبان مشارکت در آن یا بسته بودن آن؛ باز بودن رابطه برای خروج طرف‌های رابطه از آن یا بسته بودن آن؛ قائم بودن به دو طرف یا متکی بودن آن به طرف ثالث؛ تک‌بعدی بودن رابطه یا چندبعدی بودن آن (تک موضوعی بودن یا تعدد موضوعات تعامل)؛ غیرفعال یا فعال بودن رابطه [مقطعی یا مستمر بودن تعاملات]؛ خنثی (مبادله‌ای) یا عاطفی بودن روابط و تعاملات [گرم بودن روابط و تعاملات؛ ناب، نزدیک، ناشی از مشابهت و اشتراک، اظهاری، مطلوب بالذات، معاشرت، کنش ارتباطی، غیررسمی، تأنسی، نخسین، طبیعی، تعاونی، جمع‌گرایانه، قوی] (سرد بودن روابط و تعاملات؛ ناخالص، دور، ناشی از تمایز و اختلاف، ابزاری، مطلوب بالعرض، ستیزه، سلطه، کار، رسمی، تأسیسی، ثانویه، خودخواهانه، فردگرایانه، ضعیف)؛

میزان تعاملات: متراکم بودن رابطه یا کم‌تراکم بودن آن؛ قوی یا ضعیف بودن رابطه؛ «با برنامه‌ریزی قبلی بودن رابطه یا تعامل» یا «بدون برنامه قبلی بودن آنها»؛ فردی یا شبکه‌ای بودن رابطه و تعاملات؛ جهت‌تامل: هم‌جهت بودن تعاملات [تعامل پیوسته / رابطه ناشی از اشتراک / معاشرت / دگرخواهانه / جمع‌گرایانه]؛ ناهم‌جهت بودن تعاملات [تعامل گسسته / رابطه ناشی از اختلاف / ستیزه / خودخواهانه / فردگرایانه].

نتیجه‌گیری

نتیجه‌تامل در اقسام و ملاک «تقسیمات»، مربوط به تعامل و رابطه اجتماعی و چند مرحله‌کدگذاری آنها، مقولات فوق است. برخی از این تقسیمات، به «طرف‌های تعامل»؛ یعنی متعاملین توجه دارند. دسته دوم تقسیمات، به «ویژگی‌های متعاملین» ناظرند، در گام بعد، می‌توان به تقسیماتی توجه کرد که با توجه به «بستر» و یا «منشأ» رابطه ارائه شده‌اند. تقسیماتی نیز متوجه منشأ رابطه‌اند مرور تقسیم‌بندی‌ها، همچنین آشکار ساخت که برخی از تقسیمات به «موضوع» رابطه و تعامل نظر دارند. برخی تقسیمات هم، «وسيله» تعامل را مطرح‌نظر قرار داده‌اند. برخی نیز به «جایگاه اراده متعاملین» در رابطه یا تعامل التفات دارند.

در نهایت، بیشترین تعداد از تقسیم‌بندی‌ها را می‌توان در مقوله کلی «ویژگی‌های رابطه یا تعامل» جای داد: برخی از آنها، تک‌بعدی بودن رابطه را مقابل چندبعدی بودن آن دانسته‌اند. التفات برخی از سخ‌شناسی‌ها، به بالفعل

بودن و استمرار نسبی است، برخی تقسیمات، انواع رابطه‌ها و تعاملات را از جهت باز بودن رابطه بر روی داوطلبان مشارکت در آن در مقابل بسته بودن آن برای مشارکت‌جویان مورد توجه قرار داده‌اند. برخی از نوع‌شناسی‌های مربوط به تعاملات، با توجه به میزان‌ها شکل گرفته‌اند: میزان تراکم رابطه، روابط را به روابط کم و پرتراکم و میزان شدت رابطه، روابط را به قوی و ضعیف تقسیم کرده است. ویژگی بعدی، وجود یا فقدان رابطه میان طرف‌های رابطه شخص است که موجب شده است برخی، روابط را به روابط فردی و شبکه‌ای تقسیم کنند. حیثیت مورد عنایت برخی از تقسیمات، جهت تعاملات است که موجب شکل‌گیری سنخ‌شناسی تعاملات هم‌جهت، شامل تقسیمات جزئی‌تر تعاملات «پیوسته»، «ناشی از اشتراک»، «معاشرتی»، «دگرخواهانه» و «جمع‌گرایانه» در مقابل تعاملات ناهم‌جهت شامل تقسیمات جزئی‌تر تعاملات «گسسته»، «ناشی از اختلاف»، «ستیزه‌جویانه»، «خودخواهانه» و «فردگرایانه» شده است.

بالاخره، ملاک کثیری از تقسیمات تعاملی، بار عاطفی تعاملات است که سنخ‌شناسی‌های دوگانه تعاملات خنثی در مقابل عاطفی را رقم زده است.

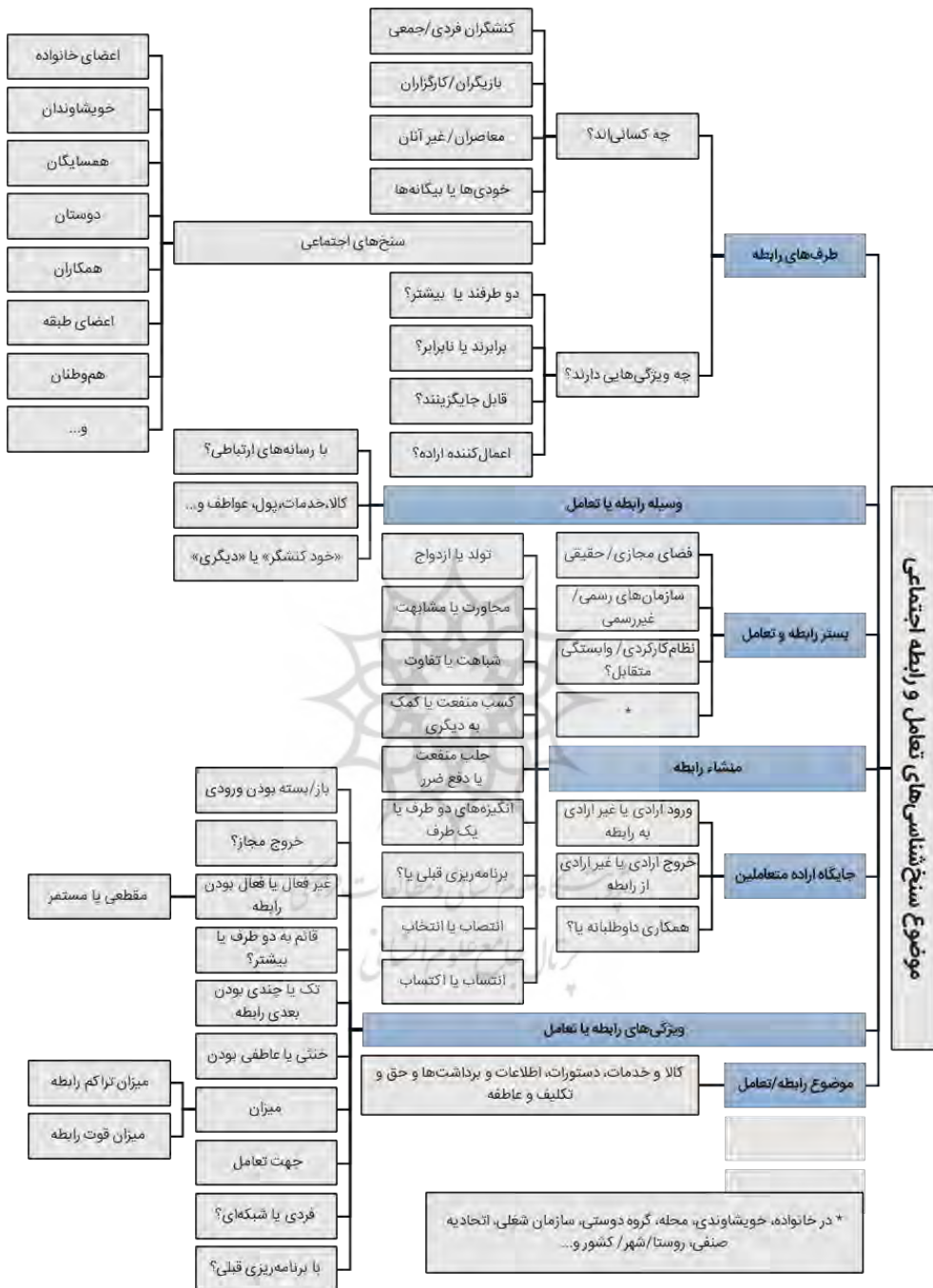
در پایان و به‌عنوان نتیجه، باید یادآور شد، از آنجایی که تعامل اجتماعی، واقعیتی فراگیر در زندگی اجتماعی و به تبع آن، مفهومی بسیار پر کاربرد در علوم اجتماعی است، در نتیجه شاهد تنوع بسیاری در دسته‌بندی‌ها و سنخ‌شناسی‌های مربوط به آن هستیم. این تنوع، منشأ نابسامانی و نوعی تشتت مفهومی، در علوم انسانی، به‌خصوص جامعه‌شناسی بوده است: نام‌گذاری‌های متنوع برای واقعیت‌هایی واحد و ابهام در مرز اقسام مختلف تعامل، در تقسیمات مستقل و عدم شفافیت نسبت مفهیمی که برای معرفی هر سنخ از تعامل اجتماعی بر ساخته شده‌اند، از جمله این نابسامانی‌ها یا پراکندگی‌هاست. کار علم، روشنی‌بخشی است: از کشف گرفته تا تبیین و از تعریف گرفته یا تقسیم.

چه طبقه‌بندی و چه مرور طبقه‌بندی‌ها، هر دو، چنین اهدافی را محقق می‌کنند و واقعیت را از توده‌ای بی‌معنا و غیرقابل فهم برای انسان، به امری «معقول»، «معنادار» و «فهمیده شده» برای او مبدل می‌سازند. اساساً یکی از اهداف دانش‌ها، در کنار توصیف و تبیین، طبقه‌بندی است (ر.ک: دوورژه، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹). تلاش برای طبقه‌بندی، مقوله‌بندی، دسته‌بندی، گونه، نوع و سنخ‌شناسی، امری رایج، مفید و لازم در دانش‌هاست. در مطالعه و تحقیقات بنیادی، که به‌طور متمرکز و گسترده درباره یک موضوع و مفهوم، مثل مفهوم بنیانی تعامل اجتماعی، بررسی صورت می‌گیرد، یک گام این است که تقسیمات مربوط به آن موضوع و مفهوم و نسبت این تقسیم‌بندی‌ها تشخیص داده و این نسبت‌ها تصریح شود. این کار، مستلزم مرور است. مرور، اعم از مرور تعاریف و یا مرور تقسیم‌ها و یا مرور نظریه‌ها، می‌تواند فواید و استلزامات مختلفی داشته باشد. طبقه‌بندی‌ها، از سطوح انتزاع متفاوتی برخوردارند و بسیاری از اوقات، می‌توان با مرور طبقه‌بندی‌های انضمامی‌تر و تامل بر روی آنها و با طبقه‌بندی مجدد، به طبقه‌بندی‌های انتزاعی‌تر دست یافت. کاری که در این اثر، تلاش شد در خصوص مفهوم تعامل اجتماعی انجام

شود. باید توجه داشت که مرور تقسیمات سابقاً موجود یا قابل طرح و فرآوری آنها، ارزش افزوده‌ای ایجاد می‌کند که «ارزشمند» است و فقدان آن، نقیصه است. در واقع برای شناخت جامع تعامل اجتماعی، به‌عنوان سنگ‌بنای جامعه، یکی از گام‌های لازم، سنخ‌شناسی و طبقه‌بندی آن و طبقه‌بندی انواع تقسیمات مربوط به آن است، تا با مقایسه تقسیمات و نوع‌شناسی‌ها، امکان صراحت بخشیدن، به یکسانی‌ها و تمایزات سنخ‌های موجود و نوع این شیاهت و تفاوت‌ها فراهم شود و معلوم شود که آیا تفاوت‌ها، تنها در لفظ است، یا از نظر معنا و مصداق نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. همچنین، معلوم شود که «این تفاوت میان این تقسیمات و اقسام تا کجاست؟» در نتیجه، تصریح نسبت بین تقسیم‌های تعاملی و فراهم شدن امکان مقایسه آنها و کاهش پیچیدگی ناشی از تعدد تقسیمات تعامل اجتماعی، همچنین دستیابی یکجای محققان به تعداد زیادی تقسیم مربوط به مفهوم تعامل اجتماعی، که تأمین‌کننده جامعیت نسبی است و منجر به صرفه‌جویی در جست‌وجو و انرژی می‌شود. البته کاستن از ابهام ناشی از تقسیمات متنوع با معیارهایی متمایز، فوایدی است که بر نوشتار حاضر مترتب است. همچنین، یکی از نتایج چنین مروری، نشان دادن توافقات و اختلافات، در رویکردها و دیدگاه‌ها، در خصوص واقعیت و مفهوم تعامل اجتماعی است.

البته ممکن است گفته شود که چه اهمیتی دارد ما چنین دانش یا دانش‌هایی را در خصوص یک مفهوم کسب کنیم؟ در پاسخ باید گفت: در کار علمی محض، کاوش و بررسی‌ها، فوایدی متفاوت از تحقیقات کاربردی دارند. این نوشتار از این جهت، نوشتاری در دایره بررسی‌های علمی محض است و نتایج آن در چنین زمینه‌ای قابل درک است. نکته دیگر در اهمیت مرور بر تعاریف، تقسیمات و نظریات مرتبط با یک واقعیت، اهمیت خود آن مفهوم است که پیش‌تر در این باره یادآور شدیم که تعامل اجتماعی، یکی از مفاهیم ژنریک و از پایه‌ای‌ترین مفاهیم جامعه‌شناختی است که در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی و لاجرم در همه حوزه‌های جامعه‌شناسی حضور دارد و شناخت آن، برای فهم زندگی اجتماعی، ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی است.

بدین ترتیب، مرور و طرح سنخ‌شناسی‌ها و تقسیمات مقسمی مشخص؛ یعنی روابط و تعاملات اجتماعی و تامل در ملاک‌ها و اقسام این تقسیمات، از راه مقایسه و تصریح و تدقیق معنا و تنقیح صورت و الفاظ، منجر به تشخیص همگرایی‌ها و واگرایی‌ها و شکل‌گیری دسته‌بندی مفصلی شده است که اولاً، دربرگیرنده کثیری از تقسیمات تعاملی و رابطه است. ثانیاً، نسبت این تقسیمات با یکدیگر را مشخص ساخته است که کدام‌یک از آنها، مساویند و کدام متباین‌اند و کدام‌یک از دیگری عام‌تر است و... . در نتیجه، احتمالاً بهره‌مندی از این تقسیمات را ساده‌تر، کاربردی‌تر و دقیق‌تر می‌سازد. در صفحه بعد ماحصل کار در قالب نموداری، تصویر شده است.



منابع

- آخوند، سکنیه، ۱۳۹۳، «گونه‌شناسی تعامل نیکو با والدین از منظر قرآن»، پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده ۴، ص ۱۱۵-۱۳۸.
- آگرن، ویلیام فیلدینگ و مایر فرانسیس نیم کوف، ۱۳۵۳، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- آویارد، هلن، ۱۳۹۰، چگونه یک تحقیق مروری انجام دهیم؟، ترجمه پوریا صرامی‌فروشان و فردین علی‌پور گراوند، تهران، جامعه‌شناسان.
- ابوالحسن تنهایی، حسین، ۱۳۸۳، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد، مرنديز و بامشاد.
- ارنسون، ایوت، ۱۳۸۶، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، تهران، رشد.
- اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۸۵، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه علی‌محمد حاضری و همکاران، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- باستانی، سوسن و همکاران، ۱۳۸۸، «شبکه‌های اجتماعی و رفتار رأی‌دهی جوانان در شهر مشهد»، جامعه‌شناسی ایران، ۳، ص ۳-۲۶.
- بودن، ریمن، ۱۳۷۰، منطق اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، جاویدان.
- پوگام، سرژ، ۱۳۹۵، جامعه‌شناسی رابطه اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، هرمس.
- پیوزی، مایکل، ۱۳۸۴، یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس.
- ترنر، جانان‌اچ، ۱۳۷۳، ساخت نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز، نوید شیراز.
- _____، ۱۳۹۳، نظریه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه علی‌اصغر مقدس و مریم سروش، تهران، جامعه‌شناسان.
- توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۶، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- جلائی‌پور، حمیدرضا و جمال محمدی، ۱۳۸۷، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران، نی.
- چلیبی، مسعود، ۱۳۸۶، جامعه‌شناسی نظم، تهران، نی.
- خجسته‌مهر، رضا و همکاران، ۱۳۹۳، «سبک‌های دل‌بستگی، اسناد علی و اسناد مسئولیت به‌عنوان پیش‌بین‌های خشونت علیه زنان»، روان‌شناسی خانواده، ۱، ص ۴۱-۵۲.
- دسون، آبرام، ۱۳۸۲، درآمدی به جامعه‌شناسی انسانی، ترجمه جعفر نجفی‌زند، تهران، دوران.
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۷، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز.
- دوورژه، موریس، ۱۳۷۵، روش‌های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر.
- روشه، گی، ۱۳۹۱، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نی.
- _____، ۱۳۹۳، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی (کنش اجتماعی، سازمان اجتماعی)، ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ریترز، جورج، ۱۳۸۵، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____، ۱۳۹۳، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ ناظمی، تهران، نی.
- زیمل، گئورگ، ۱۳۹۲، درباره فردیت و فرم‌های اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، ثالث.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۹۱، جامعه‌شناسی ارتباطات اصول و مبانی، تهران، اطلاعات.
- سیدمن، استیون، ۱۳۹۱، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
- شارون، جوئل، ۱۳۸۶، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، تهران، نی.
- صدیق‌اورعی، غلامرضا و همکاران، ۱۳۹۸، مبانی جامعه‌شناسی (مفاهیم و گزاره‌های پایه)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و نوروز نیمروزی، ۱۳۹۲، «سنخ‌شناسی روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی در شهر مشهد»، *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران* ۴، ص ۹-۳۸.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷، *اصول فلسفه رئالیسم*، تدوین: سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- فخری، مریم‌السادات و همکاران، ۱۳۹۷، «پیش‌بینی احتمال طلاق زنان بر اساس دلستگی اجتنابی، دلستگی اضطرابی و مهارت حل مسئله خانواده»، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی* ۳۳، ص ۲۰۷-۲۲۲.
- فیالکوف، یانکل، *جامعه‌شناسی شهر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، آگه.
- کلمن، جیمز، ۱۳۸۹، «نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی»، در: سرمایه اجتماعی اعتماد، دموکراسی و توسعه، گردآوری: کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، شیرازه.
- کلمن، جیمز، ۱۳۹۰، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- کوزر، لوئیس آلفرد و برنارد روزنبرگ، ۱۳۸۵، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نی.
- کوزر، لوئیس آلفرد، ۱۳۸۵، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.
- گورویچ، ژرژ، ۱۳۵۸، *جبرهای اجتماعی و اختیار یا آزادی انسانی*، ترجمه حسن حبیبی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- گیدنز، آنتونی و فیلیپ ساتن، ۱۳۹۵، *جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نی.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۴، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
- مصطفوی، مائده‌السادات و همکاران، ۱۳۹۵، «تحلیل تأثیر فاصله اجتماعی ادراک‌شده بر نیت رفتاری گردشگران بین‌المللی سفر کرده به جزیره کیش با تأکید بر ریسک ادراک‌شده و رضایتمندی»، *بزهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران* ۱۴، ص ۵۱-۶۶.
- مهدوی، محمدصادق و محمد مبارکی، ۱۳۸۵، «تحلیل نظریه‌کنش ارتباطی هابرماس»، *علوم اجتماعی* ۸، ص ۱-۲۱.
- میچل، ترنس. ر، ۱۳۸۹، *مردم در سازمان‌ها*، ترجمه حسین شکرکن، تهران، رشد.
- ویر، ماکس، ۱۳۸۴، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ، ۱۳۸۵، «کنش اجتماعی و کنش متقابل اجتماعی»، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، توسط لویس کوزر و برنارد روزنبرگ، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نی.
- هورتولانوس، رولف و همکاران، ۱۳۹۴، *انزوای اجتماعی در جامعه مدرن*، ترجمه لیلا فلاحی سرابی و صادق پیوسته، تهران، جامعه‌شناسان.

- Alberto, De Toni, & Fabio Nonino, 2007, «Identifying key roles in the informal organization: a network analysis approach». *Proceedings of UK Social Network Conference*, 16-18
- Allan, Kenneth D, 2009, *Explorations in Classical Sociological Theory: Seeing the Social World*, New York, SAGE Publications.
- Boudon, Raymond, 1982, *The logic of social action: an introduction to sociological analysis*, London, Routledge & kegan paule Ltd.
- Claridge, Tristan, 2018, "*Functions of social capital – bonding, bridging, linking*", Social Capital Research, 20, 1-7.
- Clark, Margaret S, & Edward P. Lemay, 2010, *Handbook of Social Psychology*, New York, Wiley(John Wiley & Sons).
- Clark, Margaret S, & Harry T. Reis, 1988, "*Interpersonal processes in close relationships*", Annual Review of Psychology, 39, 609-672.

- Fiske, Alan Page, 1992, *"The Four Elementary Forms of Sociality: Framework for a Unified Theory of Social Relations"*, Psychological Review, 99, 689-723.
- Good, David, 2006, *The Cambridge Dictionary of Sociology*. Edited by Brayan S. Turner, Cambridge, Cambridge University Press.
- Granovetter, Mark S, 1973, *"The Strength of Weak Ties"*, American Journal of Sociology, 78, 1360-1380.
- Israel, B. A, & K.A Rounds, 1987, *"Social networks and social support: A synthesis for health educators"*, Advances in health education and promotion: A research annual, 44, 311-351.
- Marshall, Gordon, 1998, *Dictionary of Sociology*. oxford: second edition ,Oxford, Oxford University Press.
- Merriam-webster, Near relation. 11 28, 2019. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/near%20relation>.
- Nyaupane, Gyan P, et al, 2015, *"Understanding tourists in religious destinations: A social distance perspective"*, Tourism Management, 48, 343-353.
- Putnam, Robert D, 2000, *Bowling alone: The Collapse and Revival of American Community*, New York, Simon & Schuster.
- Schutz, Alfred, 1967, *The Phenomenology of the Social World*, Evanston, Northwestern University Press.

